

ماموریت کارآئی در نظام آموزشی
تعهد بر فراگیری و انتقال

از جمله ماموریت‌های نظام آموزشی، پیروش
نیروی انسانی است .
مسئله تربیت متخصصین از پیراهنیت ترین

موضوعات نظام آموزشی جدید است .
در نظام آموزش فرهنگی هدف خودکفائی
و عدم وابستگی است و این امر جز از طریق
پرورش نیروهای متعهد و آگاه انسانی امکان
پذیر نیست . به تعبیری باید بپذیریم که
آموزش فرهنگی در اصل پرورش تمامی نیروهای
انسانی فعال و مسئول است که با تفسیر معمول و
مرسوم انباشتن ذهنی و مغزی فرق دارد .

بسیاری از مربیان فرهنگی به این حقیقت
پی برده‌اند که نظام آموزشی از دید پرورشی آن
قابل ملاحظه است . با این معنی که یک نظام
آموزشی تا چه حد توان دارد که افراد انسانی را
از جهات گوناگون برای وضع موجود یک جامعه
و آینده آن پرورش دهد .

کرشن استایز ، از مربیانی است که نظام آموزشی
را از این دیدگاه سنجیده‌است . استایز ، ضمن
تفکیک اصل فرهنگ به دو نوع راکد و نیروزا
" استاتیک و دینامیک " پرورشی حقیقی را
پرورشی میدانند که در شخص بجای انتقال
میراث گذشته ، حالت فرهنگی ایجاد کند یعنی
اندیشه او را بیرواند نه آنکه مغز او را از تجارب
گذشته انباشته سازد .

نیروی انسانی و تولید ارتباط دوجانبه آماده سازی
 نیروی انسانی با نیازمندیهای اجتماعی ، سهمی
 که آموزش دانشگاهی باید در پژوهش ونوسازی
 نظام آموزشی داشته باشد و شرکت معلمان در
 دایر نگهداشتن موسسات آموزشی ، آموزش عالی
 در سرتاسر جهان مسائل ویژه ای رامطرح میسازد.

در سرتاسر جهان مجموعه کنشهایی بدانیم که
 اگر آموزش رامجموعه کنشها را در برنمیگیرد . چنین
 در فراشد هستی یابی غیر بیولوژیک انسان
 دخالت میکند ، آشکار است که آموزش کنونی
 تمام این کنش ها را در برنمیگیرد . چنین
 کنشهایی از آغاز زایش تا واپسین دم همراه
 انسان است ، بدینسان آموزش یک فراشد پیگیر
 بوده طول آن معادل عمر هر انسان می باشد .
 بدینجهت برای آموزش نه زمان معین است ونه
 مکان مشخص ، آموزش جزء زندگی است و از آن
 جدا ناپذیر می باشد .

بنابر این انسان باید در شرایطی قرار بگیرد تا
 بتواند بامحیط زیستی خویش ارتباط برقرار کند

بحران جهانی آموزش ، از فیلیپ کومیز ، که از
 کارشناسان امور آموزشی است تحلیلی را در این
 زمینه مشخص می نماید :

هنوز هم به حافظه سپردن مطالب آموختنی
 دارای اهمیت است ، در صورتیکه می بایستی
 بیدارکردن ذهن نقاد و برانگیختن توانمندیهای
 خلاق دانش آموزان و دانشجویان از اهمیت
 شایانی برخوردار باشد .

برخی از نظام های آموزشی نیز بواسطه انعطاف
 ناپذیری در برابر تنوع ضروری برای فراشدهای
 آموزشی ، و بهم بستگی سطوح ورشته های مختلف
 آموزشی موانعی پدید میاورند
 صرفنظر از شالوده یاسازمان های آموزش
 دانشگاهی ، رابطه درونی آن باپژوهش ، تربیت



اکنون باید متوجه شد که در یک نظام آموزشی منحول بکارگیری کدام اصول و نظام‌های علمی ضروری هستند، اولین ضابطه‌ای که قبل از هر چیز دیگر باید مورد توجه باشد، مداومت، همگانی بودن و جامعیت نظام آموزشی است به این معنی که آموزش در سطوح مختلف هماهنگ باشد و تمامی سیاستهای آموزشی هم هدف و هم جهت باشند.

دوم، گذر از آموزش رسمی به آموزش دایمی... با توجه به سیاست نوسازی و دگرگون ساز جامعه‌مان باید تمامی افراد لازم آموزش، تحت نظام آموزشی کامل و در برگیرنده همه‌ی پایه‌های علمی، اجتماعی و فرهنگی قرارگیرند. چنین آموزشی فقط بدو زده‌های رسمی ختم نمی‌شود بلکه در طول زندگی فعال فرد در جامعه ادامه می‌یابد.

در سیستم جدید، نظام آموزشی بر پایه نگرشهای عمومی علوم هماهنگ می‌شوند و روشی کاملاً سیستماتیک است. در این روش بنا بر عقیده کارشناسان، کل گزائی در آموزش لازم می‌آید و نیازها و هدفهای آموزشی بایاری جستن از علمی چون روانشناسی، جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی، فیزیک و مدیریت در ترکیب نظام‌های آموزشی برنامه ریزی می‌شود.

ورود نظریه عمومی سیستمها به امر آموزش نگرشی کلی رانسبت به رابطه بین اجزاء شکل یافته نظام آموزشی دچار تحول میکند. اگر تا بحال معلم، دانش‌آموز، وسایل آموزشی مدیریت آموزشی، محتوای برنامه‌های درسی راه‌های ارزیابی و سایر اجزاء نظام آموزش جدا از یکدیگر مورد بررسی قرار میگرفت، نگرش سیستماتیک ایجاب می‌کند که هر کدام از اجزاء در رابطه با یکدیگر مطرح شوند و اگر تغییری در

بطوریکه این رابطه منبع آموزش باشد.

انبوهی مسایل آموختنی و فزونی آموزندگان و طول مدت آن دیگر امکان نمی‌دهد که فراشد آموزشی در آموزشگاه‌ها تمرکز یابد بلکه تمام جامعه به جایگاه آموزشی تبدیل می‌شود و بهمین جهت باید تمام منابع معرفت و ابزارهای آموزشی در اختیار همگان باشد تا آنان که میدانند آزادانه بتوانند آنانی را که نمی‌دانند تعلیم دهند.

تعیین مهارت و کارآئی

برای اینکه نظام آموزشی بتواند مفهوم حیات را برای دانش آموز مشخص نماید لازم است که مهارت‌های انسانی را تعیین نماید و سپس برای آن برنامه‌ریزی کند. بهمین جهت نظام آموزشی ماموریت دارد که در برنامه‌ریزی درسی سایر فعالیت‌های مختلف عملی راه‌ساز کند، در چنین روشی دیگر معلم تنها نقش فعال را نخواهد داشت که تنها اطلاعات علمی را برای دانش‌آموز نقل کند.

بلکه به فعالیت‌های گسترده دیگری خواهد پرداخت که در رشد نیروی انسانی دانش‌آموز و تعیین مهارت‌های او موثر خواهد افتاد. تعیین مهارت‌های دانش‌آموز و جذب نیروی او بویژه در ابتدای برنامه آموزشی حداقل دو فایده دارد:

اول اینکه این مهارتها می‌تواند برنامه ریزی درسی را در تهیه و انتخاب مواد آموزشی و فعالیت‌هاییکه دانش‌آموز باید انجام دهد راهنمایی کند، و دیگر آنکه با تعیین مهارت‌های مورد نظر در حقیقت از قبل معیارهای ارزشیابی برنامه درسی نیز تعیین می‌شوند....

مواجهه با اوضاع گوناگون زندگی روزمره شان بکار ببرند بعبارت دیگر ، معلمان می خواهند که تجارب یادگیری دانش‌آموزان ایشان هر چه بیشتر در یادگیری و زندگی روزانه‌شان مفید

هر کدام از این اجزاء داده می شود با این آگاهی همراه باشد که بقیه نیز دیر یا زود از این تغییر متاثر خواهند شد و در نتیجه متاثر کردن هر کدام از اجزاء بمنزله متاثر کردن کل نظام است .



تعهد بر فراگیری و انتقال

از نظر متخصصین علوم آموزشی این امر مسلم شده است که شعور عمومی جامعه تابع کم و کیف نظام پرورشی و آموزشی است که نقشی بسیار اساسی در پرورش عنصر اصلی توانمندی نیروهای انسانی را دارد .

با مطالعه هدفهای آموزشی و پرورشی جدید به اختلاف نظرهایی بر می خوریم ولی در این میان وجه مشترکی که بنظر جالب می رسد و بدون استثنا تماما " روی آن تاکید دارند اینست که توانائیهای فرد بایستی رشد کند به این معنی که آنچه را در گذشته آموخته در اوضاع تازه بکار ببرد . هدف اساسی هر نوع فعالیت تربیتی نیز چنین است که معرفت مهارت و روشهای یادگیری که در کار معینی از کارهای مدرسه کسب می شوند در حل مسائل و مشکلات نازمهای که در مطالعه یازندگی پیش می آیند مورد استفاده قرار بگیرند- از ایمن رو و معلمان از دانش‌آموزان خود انتظار دارند که بتوانند تجارب آموخته خود را در کلاس ، در

واقع شوند .
در واقع دلیل اساسی برای یاد گرفتن هر چیز همین است که ما بتوانیم آموخته‌های خود را در موارد دیگر بکار ببریم . مثلا " دانش‌آموز با آموختن اصول علوم اجتماعی بتواند مشکلات اجتماعی را که در آینده با آنها مواجه می شود تفسیر کند ، یادگیری تجارب بهداشتی موجب تغییر عاداتهای سلامتی او گردد ، از آموختن زبان خارجی برای افزایش اطلاعات خود در رشته‌های گوناگون استفاده کند وقتی معلم چنین انتظاری را از دانش‌آموزان خود داشته باشد ناگزیر می شود که بیاندیشد که چگونه می توان آموخته‌های دانش‌آموز را قابل انتقال ساخت ؟ و چه روشهای تدریسی می تواند به تأمین ایمن منظور کمک کند . اگر معلمان به چنین اندیشه‌ای متعهد شوند عمل فراگیری و انتقال در دانش‌آموزان تقویت خواهد شد .